

عوامل موثر در شکل‌گیری جغرافیای تاریخی امارت اردلان در عصر صفوی

دکتر نصراله پور محمدی املشی^۱

برومند سورنی^۲

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۲/۲۹

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۶/۰۵

چکیده

جغرافیای هر حکومتی، در کنار عوامل گوناگون سیاسی، اقتصادی، دینی و غیره از مولفه‌های موثر در میزان اقتدار و نفوذ حاکمان می‌باشد. موقعیت جغرافیایی هر سرزمین و ناحیه ای بر روند تحولات داخلی و خارجی هر حکومتی تأثیر عمیق و درخور توجه دارد که در این راستا می‌توان گفت امارت اردلان در دوره صفوی به دلیل واقع شدن در نقطه تلاقی دو امپراطوری صفوی و عثمانی از حالت سکون خارج و در بطن و متن رویدادهای این عصر وارد گردید. بیداری و شکل‌گیری حدود و ثغور اردلان و ورود آن در جریان رویدادهای این دوره تا حد زیادی معلول موقعیت جغرافیایی و وزن ژئوپلیتیکی آن بود که در قبض و بسط آن مولفه‌های گوناگون موثر بودند. در کنار این موقعیت ویژه، عوامل سیاسی، نظامی، مذهبی و زبانی نیز در ارتقا جایگاه این امارت در عصر صفوی دخیل بودند. این مولفه سبب گردید امارت اردلان در این عصر در وسعت و توسعه ی ارضی خود مسیر پر فراز و نشیب را طی نماید.

کلید واژه‌ها: ایران، صفویه، کردستان، جغرافیای تاریخی اردلان، عثمانی

^۱ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین (نویسنده مسئول) poor_amlashi@yahoo.com
^۲ دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین bsorni@yahoo.com

مقدمه

سرزمین ایران در جنوب غرب آسیا و منطقه خاورمیانه از شمال به کشورهای آسیای مرکزی، از جنوب به خلیج فارس و دریای عمان، از غرب به ترکیه و عراق و از شرق به افغانستان و پاکستان محدود است. مملکتی پر تحول که از گذشته ای دور شاهد رخداد‌های متنوع و ظهور و سقوط حکومت‌های گوناگون بوده است. در این میان بخش غربی این کشور که امروزه به معنای وسیع کلمه کردستان نامیده می‌شود جایگاهی خاص در جغرافیای تاریخی این مرز و بوم دارد. و همواره دستخوش تغییر و تحولات بسیاری بوده است. منطقه ای که به عنوان خاستگاه و مهد امپراطوری ایران باستان شناخته می‌شود و اگر چه از اولین مناطقی بود که مورد حمله اعراب مسلمان گرفت و مردم آن به مرور زمان از دین زرتشتی به دین نوظهور اسلام گرایش پیدا کردند اما هویت ملی و ایرانی خود را حفظ نمودند و بر حفظ کیان و میراث کهن سرزمین ایران ثابت قدم ماندند. هجوم ویرانگر مغولان به ایران و پیامدهای فاجعه بار این ایلغار به ایران بر کسی پوشیده نیست اما استقرار و تشکیل حکومت ایلخانان مصادف با نضج و ظهور قدرت خاندان کرد تبار «اردلان» در منطقه غرب ایران بود. خاندانی که با تکیه بر جغرافیای سخت و صعب العبور قلمرو خود علی‌رغم ظهور و سقوط حکومت‌های مختلف و قدرتمند در غرب ایران تا چندین سده با حفظ روابط پرفراز و نشیب با قدرت‌های همجوار؛ بر تخت امارت محلی پابرجا بودند. تاکنون، نوشتارها و مقالات متعددی درباره زوایای سیاسی حکومت خاندان اردلان به رشته تحریر درآمده است و همایش «اردلان شناسی» در آذرماه ۱۳۹۰ هـ.ش، درباره این خاندان در دانشگاه کردستان، برگزار گردید و مقالات این همایش بیشتر به واکاوی فعالیت‌ها و اقدامات سیاسی این خاندان پرداخت اما یکی ابعادی که تاکنون درباره این خاندان مغفول مانده است؛ مسئله ی قبض و بسط جغرافیای حکومت محلی اردلان در ادوار مختلف تاریخ ایران به خصوص دوره صفویه می‌باشد لذا این پژوهش تلاش دارد ضمن گذری کوتاه و فشرده بر اوضاع سیاسی اردلان در عصر صفوی، به ژرفکاوی مولفه‌های تأثیرگذار بر جغرافیای تاریخی اردلان در این عصر بپردازد. این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش است که چه مولفه‌ها و عواملی در شکل‌گیری جغرافیای تاریخی اردلان در عصر صفوی موثر واقع بوده است؟ با اتکا به منابع دست اول و پاره ای منابع تحقیقاتی؛ عوامل داخلی از شرایط سخت و صعب العبور جغرافیایی و اختلافات درون خاندانی تا تهدیدات خارجی و صلحنامه‌های منعقد با عثمانی بر جغرافیای تاریخی اردلان در عهد صفویه موثر بود.

اردلان قبل از تشکیل حکومت صفویه

درباره نخستین سده‌های حکومت خاندان اردلان اطلاعات چندانی در دست نیست. تاریخنگاران، نواحی عراق عجم و کردستان - که امارت اردلان نیز جزو آن محسوب می‌شود- را در جغرافیای سیاسی قلمرو آل چوپان و جلایر و تیموریان و قراقویونلوها و آق قویونلوها نوشته‌اند. اما متأسفانه از ثبت و انعکاس رویدادهای ناحیه اردلان غافل مانده‌اند.^۱

متأسفانه اطلاعات متقن و روشنی درباره سده‌های آغازین خاندان اردلان در دست نیست و حتی بدلیسی، اولین تاریخ‌نگاری که به طور مدون و منسجم درباره ی قبایل و عشایر گُرد گزارش می‌دهد، به دلیل نداشتن منابع موثق و مورد اعتماد درباره خاندان اردلان از نگارش رویدادهای مربوط به این خاندان تا قبل از شکل‌گیری حکومت صفویه خودداری کرده است و در این باره نوشته است: «چون احوال این جماعت (خاندان اردلان)... نزد راقم این حروف محقق نبود و از کسی معتمدالقول نیز چیزی نشنیده بود که بر آن اعتماد توان کرد لاجرم به مسامحه و اغماض از آن درگذشت...».^۲

نخستین سده‌های شکل‌گیری حکمرانی خاندان اردلان مصادف با دوران پر تحول و متلاطم تاریخ ایران است، از یک سوی ایلغار دهشتناک مغولان و از سوی دیگر بلافاصله پس از سقوط ایلخانان، از گوشه و کنار مملکت مدعیان کسب قدرت و حکومت علم طغیان بر افراشتند و برای توسعه و گسترش قلمرو خود به جنگ‌های طولانی و طاقت فرسا روی آوردند. هنوز کشمکش میان مدعیان ادامه داشت که تیمور لنگ سربرآورد و تهاجمات خود به جغرافیای تاریخی ایران را آغاز کرد. با مرگ تیمور و جنگ‌های جانشینی میان مدعیان جانشینی او، فرصت عرض اندام برای دو کنفدراسیون ترکمان قراقویونلو و آق قویونلو و تسلط هرکدام بر بخش‌هایی از ایران بخصوص نواحی شمال غرب و غرب، فراهم آمد. خاندان اردلان بر خلاف سایر خاندانی که دوران ظهور و سقوط خود را در این مقطع تاریخی تجربه کردند، آرام آرام در حال تلاش برای دستیابی به قدرت بود و به نوعی می‌توان گفت «دوره تدارک» خود را طی می‌نمود.

به نظر می‌رسد جغرافیای سخت و خشن قلمرو خاندان اردلان از یک سوی و عدم ورود سران و بزرگان امارت در بطن رویدادهای فی مابین حکومت‌های مختلف در منطقه باعث گردید آنچه‌ان در منابع تاریخی مورد توجه قرار نگیرند. با این وجود به نظر می‌رسد امرای اردلان ضمن حفظ و توسعه قلمرو خود با درایت و واقع‌نگری و بی‌طرفی از ورود به منازعات و درگیری‌های بین حکومت‌های

مختلف دوری گزیدند تا علاوه بر حراست از متصرفات خود، زمینه و تمهیدات لازم برای بقای طولانی مدت خود در تحولات و رویدادهای سده‌های آتی را فراهم آورند.

اردلان در دوره ی صفویه

شکل گیری حکومت صفویه (۱۱۳۵-۹۰۷ ه.ق) و رسمی شدن مذهب تشیع توسط این حکومت و همجواری با حکومت عثمانی طرفدار مذهب سنت و عامه؛ از یک سو و موقعیت ژئواستراتژیک امارت اردلان از دیگر سوی؛ شرایطی را رقم زد تا خاندان اردلان در کانون حوادث و جریان‌های سیاسی و نظامی منبعث از دو حکومت رقیب همجوار قرار گیرد و فصلی نو در تاریخ سیاسی و شرایط جغرافیایی خود تجربه نمایند و پایانی بر انزوای سیاسی این خاندان و ورود به معادلات سیاسی و نظامی باشد که از جنبه‌های گوناگون تأثیری مستقیم بر تحولات آتی این امارت باشد.

در دوره شاه اسماعیل اول منابع دست اول از اوضاع سیاسی خاندان اردلان و تأثیر قدرت گیری حکومت صفوی بر این امارت نشین اطلاعاتی منعکس نکرده اند. تنها منابع محلی نوشته اند که در جنگ چالدران بیگه بیگ ثانی، والی اردلان به سبب دارا بودن نیروی نظامی مجهز و آماده، جانب بی طرفی را اعلام نمود^۳ با توجه به بعد مسافت دارالایاله و سکوت منابع محلی متقدم در باره‌ی اعلام سیاست بیطرفی بیگه بیگ بعید به نظر می‌رسد که خان اردلان چنین تصمیم و رویکرد متهورانه‌ای اتخاذ کرده باشد. در ثانی اگر او دارای چنین نیروی نظامی قدرتمند و مجهز بوده است باید در برابر قدرت گیری شاه اسماعیل واکنش - مسالمت آمیز یا خشونت آمیز- نشان می‌داد. در عصر شاه طهماسب اول، اردلان به طور رسمی مورد توجه دو امپراطوری صفوی و عثمانی قرار گرفت و در معادلات سیاسی و نظامی منطقه وارد شد. به طور کلی روابط این خاندان با دربار صفویه از فراز و نشیب اندکی برخوردار بود و مناسبات بسیار حسنه میان طرفین حاکم بود.^۴ بعد از مرگ شاه طهماسب اول (۹۸۴ ه.ق) تا جلوس شاه عباس اول (۹۹۶ ه.ق) به دلیل ضعف و فترت دربار قزوین و نبود پادشاهی مقتدر در ایران و در نتیجه حملات پنجگانه عثمانی به ایران، تیمورخان والی اردلان و متحد سابق شاه اسماعیل دوم صفوی بالاجبار به دربار استانبول اظهار اطاعت کرد.^۵

جلوس همزمان شاه عباس اول بر اریکه سلطنت صفویه و هلوخان بر سریر امارت اردلان فصلی تازه در مناسبات و روابط دو طرف گشوده شد. شاه عباس با وجود گرفتاری‌ها و مشکلات متعددی که با آن دست و پنجه نرم می‌کرد با تدبیر و دوراندیشی توانست این امارت را به طور کامل تحت سلطه خود در آورد. در این دوره خان احمدخان به ترتیب مناطق رواندوز و کرکوک، موصل و بغداد را فتح

کرد و قلمرو اردلان را به منتهی‌الیه وسعت خود رساند.^۶ روابط حسنه خان احمدخان با شاه صفی در پی کورکردن سرخاب بیگ، فرزند خان احمدخان، که به اغوای معاندان صورت گرفت، روبه تیرگی نهاد و منجر به پناهنده شده خان اردلان به دربار، مرادچهارم، سلطان عثمانی گردید. شاه صفی پس از این، سلیمان خان پسر میرعلم‌الدین و پسرعموی خان احمدخان را به حکمرانی اردلان منصوب کرد. سلیمان خان در اولین اقدام، بنا به دستور درباره ایران، تختگاه امارت را از حسن آباد به سنه دژ (سنندج فعلی) منتقل کرد.^۷ دقت در سیر تغییر مکان چندین باره‌ی کانون سیاسی - اداری اردلان (پالنگان - حسن آباد - سنه دژ) بازتابی از انعکاس ناامنی در سرحدات ایران می‌باشد که والیان اردلان در ادوار مختلف تلاش داشتند تا بدین طریق حملات گاه و بیگاه عثمانی را به آسانی دفع کنند. از سوی ددقت در مکان‌گزینی سنه دژ به عنوان تختگاه والیان اردلان به اهمیت مکان یابی و قرار گرفتن این منطقه در مرکز ایالت پی می‌بریم که در این انتقال پایتخت‌ها بیشتر عامل دفاعی - استراتژیک نقش بسزایی داشته است. بیشتر پایتخت‌ها در مرکز جغرافیایی سلسله حاکم و با هدف برخورداری از پشتیبانی حکومت مرکزی درمقابله با تهدیدات بالقوه صورت می‌گرفت.^۸ رویداد دیگر، انعقاد صلحنامه ذهاب در ۱۰۴۹ هـ.ق بود. برطبق آن نواحی از قلمروی ایران منفک و به عثمانی ضمیمه گردید که از ولایات اردلان محسوب می‌شدند. نواحی زلم، شهرزور و قزلجه و بخش‌های غربی قلعه زنجیر به عثمانی واگذار گردید.^۹ سرزمین اردلان از این پس به نواحی سنندج فعلی، حسن آباد، مریوان، اورامان، بانه، سیاهکوه و جانورود محدود گشت و مناطق کرکوک، قزلجه، قره‌داغ، عمادیه، زراندوز، حریر، کوی و غرب اورامان و دریک کلام کردستان غربی به مملکت عثمانی ضمیمه گشت.^{۱۰}

در سالهای پایانی حکومت صفویه؛ تغییرات پی در پی والیان اردلان (در طی حکومت شاه سلطان حسین صفوی یعنی در مدت بیست و هشت سال تعداد نه نفر والی اردلان شدند که پنج نفر از آنان غیر اردلانی بودند و از جانب دربار اصفهان به این مقام منصوب شدند) و تعصب مذهبی برخی از آنان مانند حسعلی خان پسر اعتماد الدوله از یک سوی و اختلافات داخلی و درونی خاندان اردلان و اختلال امور مملکتی در این دوره از سوی دیگر، عرصه را بر رعایا و اهالی این ولایت چنان سخت کرده بود که منابع از طغیان متعدد رعایا در این برهه گزارش می‌دهند. بخصوص با توجه به شرایط یادشده به نظر می‌رسد، عدم توانایی حکومت محلی و مرکزی در جبران پیامدهای منفی وقوع زمین‌لززه‌ی وحشتناکی که تلف شدن هشتاد هزار نفر از ساکنان اردلان را در پی داشت، در تعمیق بحران حاکم بر

این منطقه را به دنبال داشت. این نابسامانی و آشفتگی منجر به تحریک خانه پاشای بابان درتهاجم و تسخیر اردلان گردید. او توانست از کرکوک تا نزدیکی‌های همدان را تحت سیطره خود در آورد.^{۱۱} با تشکیل حکومت صفوی نظم نوین دو قطبی بوجود آمد که ولایت اردلان را در موقعیت جدیدی قرار داد و این والی نشین را از حالت بیطرفی و سکون خارج نمود و باعث شد حضوری فعال و حساس در رویدادهای و مخاصمات این دوره پیدا کند. به نحوی که هر دو امپراطوری طرفندها و روش‌های گوناگونی را برای تحت انقیاد در آوردن این خاندان در پیش گرفتند. به دنبال تسلط افغانه بر اصفهان و سقوط حکومت صفویه شورش و هرج و مرج در سرتاسر گستره ی ایران از یک سوی و تهاجم وسیع عثمانی و روسیه از دیگر سوی، وحدت و موجودیت آن را با خطری جدی مواجه کرد، در این کشاکش نادر با قابلیت‌های برجسته سازماندهی و نظامی ظهور کرد.

عوامل و مولفه‌های موثر در قبض و بسط جغرافیای اردلان

در شکل گیری حدود و ثغور هر واحد سیاسی عوامل و مولفه‌های گوناگونی درکنار همدیگر در تعیین شکل هندسی خطوط مرزی تأثیرگذار می‌باشند، موقعیت جغرافیایی و بافت جمعیتی و ساختار دینی دولت و ملت تا همسایگان خارجی و دیگر عوامل از مولفه‌های حائز اهمیت قابل تعریف در این راستا هستند. در دوره حکومت صفویه عوامل گوناگون داخلی و خارجی در قبض و بسط جغرافیایی قلمرو امارت اردلان دخیل بودند. رقابت و اختلافات میان امرای اردلان از یک سوی و منازعات و رقابت‌ها و حتی صلح نامه‌های میان صفویه و عثمانی از دیگر سوی بر جوانب مختلف امارت اردلان موثر واقع می‌شد.

جغرافیای طبیعی

شرایط و نوع جغرافیای طبیعی هر ایالت و منطقه در معادلات سیاسی و تعیین ساختار قدرت و روش اداره آن نظام سیاسی از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. تأثیر محیط و جغرافیا بر جنبه‌های گوناگون حیات بشری آنقدر واضح و مبرهن است که متفکرانی مانند ابن خلدون از تأثیر مستقیم نوع و شرایط جغرافیایی هر منطقه با رفتار و خلق و خوی ساکنان آن منطقه سخن رانده اند.^{۱۲} پدیده‌های طبیعی مانند کوهها و رودخانه‌ها همواره به عنوان عامل مناسبی برای تعیین حدود مرزی حکومت‌ها و ممالک همجوار مطرح نظر بوده است. وضعیت سخت و خشن یک سرزمین گرچه ممکن است یک سلسله مسائل و مشکلات ارتباطی در پی داشته باشد اما گاهی از نظر دفاعی سودمند خواهد بود.

جغرافیای سخت و خشن امارت اردلان، همواره سدی محکم و شرایطی مناسب در برابر تجاوزات بیگانگان برای سران و بزرگان اردلان بوجود آورد. بخصوص مکان‌گزینی مرکزیت سیاسی این امارت در دل کوهستان حکایت از شم‌بالای سیاسی و آینده‌نگری خوانین اردلان برای اداره این ایالت را دارد. شرایط سخت و صعب‌العبور موجب گردید تا اردلان از وابستگی کامل و مطلق به دربار و سیاست‌های شاهان صفویه فارغ باشد و جایگاه والی‌نشینی را برای خود کسب کند و از استقلال نسبی برخوردار باشد که فقط گهگاهی مالیات به حکومت مرکزی پرداخت نماید^{۱۳} پدیده‌های طبیعی در تعیین حدود و ثغور این ایالت با ولایت همجوار بسیار تأثیر گزار بوده است و عامل تعیین‌کننده و مطمئنی برای پایان دادن تنش‌های مرزی طرفین به سمار می‌رفت. دقت در مرزبندی اعمال شده در معاهده ذهاب، این نکته را آشکار می‌نماید که پدیده‌های طبیعی در تقسیم بندی مناطق واگذار شده به طرفین، معیار اصلی توافقات مرزی بوده است. قلاع و شهرها و دهکده‌هایی که در قلمروی دو امپراطوری واقع گردید براساس موقعیت آنها نسبت به عوارض طبیعی مشخص و در عهدنامه گنجانده شد^{۱۴} همچنین؛ رودخانه سیروان به عنوان سرحد این والی‌نشین با امارت بابان در خاتمه منازعات مرزی این دو امارت به طور اخص و امپراطوری صفوی و عثمانی به طور عموم، سهم بزرگی داشت.^{۱۵}

۱- عامل سیاسی

الف: اقتدار سیاسی حکومت صفویه و عثمانی

در طی تاریخ و دوره‌های مختلف سلسله‌های حکومتگر در ایران همواره حکومت‌ها و خاندان‌هایی ظهور کرده‌اند که نقش حکومت حایل^۱ و واحد سیاسی ضربه‌گیر بین حکومت‌های ایران و همسایگان آن را ایفا نموده‌اند. حکومت حیره حایل بین ساسانیان و رومیان، قراختائیان واسطه بین خوارزمشاهیان و مغولان از جمله این حکومت‌های حایل بوده‌اند. باتوجه به مشابهت‌های ایران عصر ساسانی و صفوی در بسیاری جهات، می‌توان گفت امارت نشین اردلان نقش حیره را برای حکومت صفوی در تقابل با دولت عثمانی ایفا نموده است.^{۱۶}

گسترش مرزهای جغرافیایی دو حکومت شیعی مذهب صفویه و حکومت سنی مذهب عثمانی در جوار یکدیگر، خواه ناخواه سبب جنگ و درگیری بین طرفین می‌گردید. والیان اردلان که به طور

¹ -buffer state

معمول، تابع حکومت صفویان بودند برای حفظ و تداوم برتری سیاسی خود با سیاست‌های دربار صفوی هماهنگ و همدستان بودند.

این هم‌نوائی سیاسی در مقاولات و معاهدات دو امپراطوری نمایان می‌شد. عصر اول صفوی که مقارن با دوران اوج و اعتلای حکومت عثمانی به شمار می‌آید این امارت دوره ای حساس و سخت را پشت سر گذراند که اوج آن در جنگ سوم صفویه و عثمانی رقم خورد و سرخاب بیگ در فرونشاندن طغیان القاص میرزا که از حمایت عثمانی برخوردار بود سیاست همراهی با دربار شاه تهماسب را در پیش گرفت. بعد از حملات بی نتیجه عثمانی علیه صفویه، سرانجام دو امپراطوری عهدنامه آماسیه را منعقد کردند که از نتایج مستقیم و آنی آن بازگشت آرامش و صلح در سرحدات طرفین به خصوص امارت اردلان بود. از دیگر نتایج آن حفظ قلمرو اردلان از تهاجمات گاه بیگاه بود.

در دوره شاه عباس با سیاست‌ها و ترفندهای خاص این شاه زیرک و کاردان نه تنها تمامیت ارضی ایران به طور عام و قلمرو اردلان به طور خاص حفظ گردید، این امارت بیش از پیش در خدمت اهداف و سیاست‌های دربار ایران قرار گرفت. از دوره شاه صفی به دلیل ضعف و زوال عثمانی که بعد از مرگ سلیمان قانونی شروع شده بود^{۱۷} و همچنین بر طبق مفاد صلح نامه ذهاب؛ اگر چه بخش هایی از این والی نشین از پیکره ایران و امارت اردلان منفک گردید ولیکن نوید بخش دوره ای نسبتاً طولانی از صلح و آرامش برای اردلان به حساب می‌آمد که این امارت را از گزند تهاجمات و انفصال بخش هایی دیگر آن در امان نگه داشت.

ب- اتحاد یا اختلاف درونی خاندان حکومتی اردلان

در نظام سیاسی سنتی ایران، نحوه انتخاب پادشاه بر اساس شیوه پدر - فرزندی استوار بوده است. این شیوه چه در امپراطوری‌ها و چه در حکومت‌های محلی و والی نشین‌ها به صورت انتخاب فرزند ارشد به عنوان وارث تاج و تخت سلطنت صورت می‌گرفته است. والی اردلان نیز فرزند ارشد خود را به عنوان جانشین خود معرفی و منصوب می‌کرد.

هر والی که بر تخت امارت جلوس می‌کرد با سعایت و حسادت همگنان و رقیبانی که معمولاً از برادران و بنی اعمام او به شمار می‌رفتند، مواجه می‌گشت و آنان تلاش داشتند با انواع دسایس و لطایف زمینه‌های سقوط و برکناری او را فراهم سازند. این قدرت طلبی‌ها و توطئه‌های رقبا علیه همدیگر موجب اغتشاش و بهم ریختگی ایالت و در نتیجه زمینه‌های دخالت حکومت مرکزی و ایالات مجاور برای دخالت و تأثیرگذاری در مقدرات و دیکته شدن منویات آنان فراهم می‌نمود. به نظر

می‌رسد در چهار سده اول قدرت‌گیری خاندان اردلان، والیان برای رفع و مقابله با این مخالفت‌ها و توطئه‌چینی‌ها با تقسیم نواحی و ولایات مختلف میان فرزند ذکور خود تا حد بسیار زیادی از این شکاف و گسستی که ممکن بود بعد از وفات والی رخ بنماید جلوگیری کردند. از جمله مأمون بیگ قبل از مرگ، قلمرو اردلان را میان سه پسرش تقسیم کرد.^{۱۸}

نزاع و کشمکش میان رقبا و مدعیان گوناگون امارت که بعضاً با پناهندگی تعدادی از آنان به دربارهای صفوی و عثمانی همراه بود فرصت مناسبی برای دست‌اندازی و توسعه طلبی این دو قدرت رقیب فراهم می‌کرد که با انواع دسیسه‌ها و توطئه‌ها، زمینه‌ی دخالت و گاهی لشکرکشی و ضمیمه نمودن بخش‌هایی از اردلان به قلمرو خود را در سر می‌پروراندند فراهم می‌آورد. از جمله این موارد، اختلاف میان خان احمد خان و میرمأمون بود که تهاجم سپاه عثمانی به اردلان و تصرف نواحی مانند مریوان و شهر زور را در پی داشت.^{۱۹}

ج- اهداف سیاسی یا تحركات نظامی بابان‌ها

نظام‌های سیاسی همواره کوشیده‌اند که با ابزارها و راهکارهای گوناگون و عناوین مختلف حوزه نفوذ و اقتدار سیاسی خود را در برابر رقبا و ممالک دور و نزدیک حفظ و توسعه دهند. این خصیصه و راهبرد از زمان تشکیل نخستین حکومت‌ها و امپراطوری‌ها مورد توجه بوده است و تا به امروز نیز ادامه یافته است.

در قرون دهم و یازدهم هـ.ق دو حکومت صفوی و عثمانی برای مقابله و جلوگیری از نفوذ بیشتر یکدیگر در کنار گزینه‌های نظامی، سیاسی و غیره تلاش نمودند تا با برکشیدن و قدرت بخشیدن به خاندان‌ها و امارت‌های قدرتمند و صاحب نفوذ محلی و منطقه‌ای در مناطق مرزی هم‌دیگر، از این خاندان‌ها به عنوان نیروی جایگزین علیه رقیب خود استفاده نمایند. اتخاذ این سبک و شیوه علاوه بر حفظ و بقای نفوذ مادی و معنوی حکومت مرکزی در نواحی مرزی، سبب جلوگیری از اتلاف هزینه‌ها و عواقب ناگوار لشکرکشی می‌شد چرا که در صورت پیروزی خاندان‌های متحد و دست‌نشانده، این حکومت مرکزی بود که از فواید و نتایج حاصله سیاسی و نظامی نهایت استفاده را می‌برد و در صورت شکست و هزیمت، تبعات و پیامدهای منفی تلاش‌های توسعه طلبانه خوانین و امارت‌های مرزی بر سیاست‌ها و دربار حکومت مرکزی به حداقل ممکن کاهش می‌یافت.

حکومت عثمانی به دلیل درگیری‌های مکرر با اروپائیان و جغرافیای وسیع و گسترده به منظور حفظ و تداوم هیمنه و برتری خود در برابر صفویه بخصوص در مواردی که در جبهه‌های غربی خود علیه

ممالک مسیحی در حال نبرد به سر می‌برد تلاش نمود با قدرتمند ساختن بابان‌ها و افزایش اقتدار آنها در نواحی هم‌مرز با اردلان علاوه بر حفظ و حراست از قلمرو خود، بین‌النهرین و راه تجاری بصره و عتبات عالیات را از گزند تهاجمات صفویان در امان نگهدارد. به سخن دیگر عثمانی تلاش داشت با «بابانیزه» کردن مناطق هم‌مرز اردلان بدیلی برای این خاندان متحد صفویه در نواحی صعب‌العبور و استراتژیک غربی ایران بوجود آورد. و در مواقع مناسب بویژه زمان‌هایی که حکومت صفویه در هرج و مرج به سر می‌برد. و یا روابط اُمرای اردلان و دربار صفویه بیش از پیش مستحکم و نزدیک می‌گردید به عنوان پیشقروال و متحد عثمانی به قلمرو ایران تاخت و تاز نماید.^{۲۰}

د- مداخلات قدرت‌های فرا منطقه‌ای

در بحث از عامل فرامنطقه‌ای معمولاً از کشورها و حکومت‌های بیگانه و زورمداری سخن به میان می‌آید که به منظور تأمین منافع سیاسی و اقتصادی و توسعه طلبی ارضی و بسط و نفوذ ایدئولوژیکی تلاش دارند، قلمرو و حکومتی را در خدمت منافع منطقه‌ای و جهانی خود در آورند. در قرن ۱۶ میلادی با آغاز شکل‌گیری «نظام جهانی» سطح تماس و برخورد کشورها و ممالک گوناگون بیشتر گردید و برخی حکومت‌ها برای دستیابی و سلطه بر ممالک و سرزمین‌های دور و نزدیک به تکاپو افتادند و حتی به منظور تضعیف و نابودی رقبا و حکومت‌های مخالف تلاش نمودند تا به بهانه و تحت لوای روابط تجاری و بازرگانی و منافع مشترک سیاسی با حکومت‌ها و سرزمین‌های دور دست که هیچگونه اشتراکات تاریخی و مذهبی نداشتند پیوند برقرار کنند. دول اروپایی مانند پرتغال، اسپانیا، انگلستان به دلیل جلوگیری از گسترش و توسعه ارضی عثمانی و متوقف کردن لشکرکشی‌های دربار استانبول به ممالک اروپایی به بهانه برقراری روابط تجاری و سیاسی با دربار صفویه روابط نزدیکی برقرار نمودن تا از اختلافات مذهبی صفویه و عثمانی نهایت بهره را ببرند و با شعله‌ور کردن جنگ‌های میان دو رقیب همسایه، خود را از گزند حملات و یورش‌های عثمانی در امان نگه دارند. بدون تردید هر گونه واکنش و تهاجم نظامی عثمانی و ایران نسبت به یکدیگر همراه با تحریکات و تحرکات قومی و قبیله‌ای بود که در نواحی سرحدات از جمله قلمرو اردلان صورت می‌گرفت. از جمله در برابر کوچکترین کنش و واکنش نظامی می‌توانست سبب شکنندگی نظامات امنیتی مرزهای سیاسی شود و تغییرات قلمرو سیاسی را به همراه داشته باشد. این در حالی بود که کردها از نظر مذهبی با حکومت صفوی تفاوت بیشتری داشتند اما از نظر اشتراکات تاریخی و پیوستگی قومی، طوایف ساکن قلمرو اردلان با ایرانیان از قرابت بیشتری برخوردار بودند.

این تلاش‌ها تفرقه افکنانه و اقدامات مداخله جویانه زمانی به اوج خود می‌رسید که دو دربار ایران و عثمانی به دلیل معاهده صلح در آرامش و سکون به سر می‌بردند و کشورهای اروپایی از جانب عثمانی در معرض تهاجمات ویرانگری قرار داشتند. از این رو دول اروپایی به هر طریق ممکن می‌کوشیدند تا این دو رقیب را به جنگ و نزاع علیه یکدیگر وادار نمایند و از فشار حملات عثمانی علیه خود بکاهند. این تلاش‌ها با حکومت شاه اسماعیل شروع شد، در زمان شاه عباس رونق گرفت اما با صلح زهاب ترمز خورد. و در عصر شاه سلیمان صفوی و دوران وزارت اعظمی شیخ علیخان زنگنه عملاً غیر قابل وصول گردید. زیرا که در این زمان عثمانی در نبرد با قوای اروپایی به سر می‌برد و ممالک مسیحی به هر طریق ممکن می‌خواستند از موفقیت‌ها و فتوحات عثمانی جلوگیری نمایند.^{۲۱} به عنوان نمونه؛ ورود هیئت بیست و پنج نفری اسپانیا به ریاست دون گارسیا دوسیلوا- فیگروا به دربار شاه عباس که تحت لوای فعالیت‌های بازرگانی و توسعه روابط اقتصادی و تجاری طرفین به ایران سفر کرده بودند در واقع به منظور تحریک و ترغیب بیشتر دربار قزوین به جنگ و درگیری با دربار استانبول بود چرا که از جمله مفاد عهد نامه فیگروا با دربار شاه عباس این بود که اسپانیا متعهد شده بود. با عثمانی- به نفع صفویه- در دریا به جنگ بپردازد.^{۲۲} همچنین، شاه سلیمان بارها از سوی دربارهای اروپایی برای تهاجم به عثمانی تحریک و ترغیب گردید و با فرستادن هیئت‌هایی به دربار اصفهان در راستای دست‌یابی به هدف خود، تلاش چشمگیری نشان دادند و توصیه می‌کردند که با وجود درگیری امپراطوری عثمانی در اروپا این بهترین فرصت برای تضعیف همسایه رقیب می‌باشد. صدراعظم با تدبیر و کیاست او یعنی شیخ علیخان زنگنه این خواست هیئت‌های فرنگی را ناکام گذاشت. از این روست که سیاحان اروپائی در آثار و سفرنامه‌های خود با کینه تیزی و ناخسندی از او یاد نموده‌اند. چه صدراعظم بر این باور بود که اگر روزی ترک‌ها نابود شوند حتماً نوبت حمله اروپائیان به ایران فرا خواهد رسید و برای ایران پایداری در برابر آنان امکان پذیر نخواهد بود.^{۲۳} خود شاه هم هیچگونه تمایلی به نقض صلحنامه زهاب با عثمانی نداشت و با واکنش منفی به تقاضاهای مکرر اروپائیان مهر تائیدی بر مواضع صدراعظم می‌نهاد. او نیز بر این باور بوداز دست دادن قسمتی از مملکت بهتر از این است که بر خلاف عهدنامه زهاب عمل نماید و ممالک دیگر را به تصرف در آورد.^{۲۴} چرا که عهدنامه زهاب دوره‌ی نسبتاً طولانی آرامش و آسایش برای نواحی و سرزمین‌های مرزی بخصوص نواحی غربی ایران به ارمغان آورد و برهم خوردن این معادله صلح مستقیماً در ناامنی سیاسی و تغییرات جغرافیایی قلمرو اردلان دخیل بود.

جغرافیای انسانی

الف - عامل مذهبی

در ایران دوره‌ی اسلامی حکام و سلاطین و حکومت‌های گوناگون به منظور دستیابی به مطامع سیاسی - ارضی و مشروعیت بخشی به حکومت خود در میان رعایا و سپاهیان به لشکر کشی‌های متعدد و ویرانگری علیه همسایگان هم مسلک و هم کیش و غیر هم کیش خود مبادرت می‌ورزیدند. دست‌آویز قراردادن دین و مذهب و لشکرکشی‌های پی در پی، صفویه و عثمانی به بهانه «غزا» علیه همدیگر نیز ادامه داشت. ظهور حکومت صفویه در تحت لوای مذهب شیعه، در معادلات سیاسی و جغرافیایی ایران تغییرات عمیق و گسترده‌ای دربرداشت. ایران بعد از چندین قرن تجربه انواع حکومت‌های بیگانه و محلی و رنجور از پیامدهای گسست و شکاف جغرافیایی ناشی از این حکومت‌های زودگذر بر پیکره خود، سرانجام توسط خاندان صوفی مسلک شیخ صفی‌الدین و بر مبنای آموزه‌های تشیع توانست یکپارچگی و تمامیت ارضی خود را به مانند دوره‌ی ساسانی احیا کند. برآمدن این حکومت بر مبنای ایدئولوژی تشیع و وجود حکومت سنی مذهب عثمانی در آسیای صغیر، بنیان و اساس تنش‌ها و درگیری‌ها را پی‌افکند که ایالات و سرحدات طرفین را در معرض و آماج شدیدترین و سهمگین‌ترین حملات ویرانگر قرار می‌داد و علاوه بر خسارات و تلفات انسانی بیشمار، انفکاک و جدایی بخش‌هایی از ولایات و نواحی از قلمرو مادر را به دنبال داشت. ایالت اردلان همواره هدف نوک پیکان حملات عثمانی برای گسترش و توسعه جغرافیایی جهت دستیابی هر چه بیشتر بر قلب و مرکز ایران به شمار می‌رفت. در تهاجماتی که عثمانی‌ها به عنوان نماینده اسلام راستین و در واقع به بهانه مقابله و جلوگیری از نفوذ سیاسی و مذهبی «قزلباشان بد معاش» تدارک می‌دیدند، همواره اردلان به دلیل قرار گرفتن در سرحدات دو امپراطوری متخاصم، لطمات جبران‌ناپذیری از این لشکر کشی‌ها متحمل می‌گشت. علاوه بر این، مذهب و ایدئولوژی حاکم بر قلمرو اردلان که برآمده از مذهب سنت و فقه شافعی بود بر حدود و ثغور این ایالت با ولایات همجوار شیعی مذهب اثر گذاشته بود. این اثر گذاری مذهب در شکل دهی به خطوط مرزی والی نشین اردلان در سمت شرق با ایل سیاه منصوری و گروس و در جنوب با ایل کلهر و زنگنه نمود بیشتری داشت.^{۲۰} چرا که این مناطق اگر چه دارای اشتراکات نژادی بودند اما نواحی کرمانشاه و گروس دارای مذهب شیعه و علی‌اللهی بودند به سخن دیگر مذهب در تعیین حدود و مرزهای این ایالات نقش موثری ایفا نموده است.

ب- اشتراکات و افتراقات زبانی

در کنار عوامل گوناگون طبیعی و غیرطبیعی که در تعیین مرز میان حکومت‌ها و ایالات مختلف نقش به‌سزایی داشتند، می‌توان از مباحث زبان‌شناختی نیز در این راستا یاد کرد. ساختار و بافت زبانی هر منطقه می‌تواند فاکتور و عامل تأثیرگذاری در تعیین حدود و مرزهای سیاسی به‌شمار آید. جغرافیا و توپوگرافی مناطق و نواحی می‌تواند بر نوع زبان و گویش ساکنان و مردمان بومی اثر مستقیم و غیرقابل‌انکاری داشته باشد. محققان، مناطق صعب‌العبور و جغرافیای خشن و کوهستانی نواحی کردنشین را از جمله عواملی دانسته‌اند که در ایجاد گویش‌ها و لهجه‌های مختلف زبان‌کردی تأثیر داشته است. اگر چه پژوهشگران هنوز در تقسیم‌بندی زبان و لهجه‌های زبان‌کردی به اجماع نرسیده‌اند و هر کدام به نوعی تقسیم‌بندی دست زده‌اند.^{۲۶} ولی آنچه مسلم است و دقت در مرزهای شرقی و جنوبی امارت اردلان آن را تأیید می‌کند تأثیر نوع لهجه و گویش بر ترسیم مرزهای اردلان با گروس و کلهر و زنگنه می‌باشد. چرا که در کنار عوامل جغرافیای و مذهبی، لهجه رایج در اردلان نیز از جمله عواملی است که خطوط مرزی این ایالت را با ایالات شرقی و جنوبی متمایز می‌کند. چراکه هم زبانی در ایجاد هم‌آهنگی قبیله‌ای و تعامل سازنده و وحدت بخش در یک قلمروی سنتی اهمیت زیادی دارد.

نتیجه

قبض و بسط جغرافیایی حکومت‌ها و خاندان‌های متنفذ و تأثیرگذار وابسته به علل و عوامل مختلفی می‌باشد که معمولاً از نقطه‌ای آغاز و در زمانی به حداکثر وسعت خود و سرانجام یا مابین حکومت‌ها و سلسله‌های نوظهور تقسیم می‌گردد و یا مأمون و مأوای قدرت جدیدی می‌شود. خاستگاه و منشأ حکومت صفویه از شمال غرب ایران آغاز گردید و به تدریج گستره‌ی عظیم و پهناوری را در بر گرفت که همسان و منطبق با امپراطوری ساسانی گردید. در این میان خاندان اردلان نیز از این قاعده مستثنی نیستند چرا که خاستگاه اولیه آنان نواحی دیار بکر و شهر زور بود و به تدریج با گسترش دامنه جغرافیایی حکمرانی خود که مابین آذربایجان و کرمانشاه واقع بود، خود را عرصه سیاست وارد نمودند و نام و آوازه اردلان تا جایی پیش رفت که اگر قبل از این در منابع و تواریخ از آنان سخنی در میان نبود اما از ابتدای قرن دهم هـ.ق مورد توجه دو امپراطوری صفوی و عثمانی واقع گردیدند. این‌والی‌نشین به سبب قرار گرفتن در سرحدات دو امپراطوری یادشده و موقعیت خاص جغرافیایی از جایگاه حساس و استراتژیکی در روند شکل‌گیری تحولات و منازعات مابین دو

امپراطوری رقیب برخوردار شد. در کنار این موقعیت جغرافیایی، رقابت‌های درونی خاندان اردلان، میزان اقتدار و نوع نگاه مذهبی شاهان ایران و خواندگاران عثمانی، گویش سخنوران کُردی، از دیگر مولفه‌های شکل‌گیری جغرافیایی تاریخی والی نشین اردلان در عصر صفوی به شمار می‌رود که هر کدام بنابر مقتضیات زمانی و مکانی اهمیت به سزایی در قبض و بسط جغرافیای اردلان داشتند.

کتابنامه

- ۱- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۸۰). روضه‌الصفای ناصری، ج ۸، بکوشش جمشید کیانفر، تهران: اساطیر، ص ۸.
- ۲- بدلیسی، شرف‌الدین بن شمس‌الدین (۱۳۷۵). شرفنامه: تاریخ مفصل کردستان، به اهتمام ولادیمیر زرنوف، تهران: اساطیر، ص ۸۳.
- ۳- اردلان، مستوره (۲۰۰۵). تاریخ الاکرد، تصحیح جمال احمدی آئین، اربیل: آراس، ص ۴۲.
- ۴- روملو، حسن بیگ (۱۳۸۴). احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوائی، جلد ۲ و ۳، چاپ اول، تهران: اساطیر، ص ۱۲۷۱.
- ۵- خسرو بن محمد (منصف) (۲۵۳۶). لب‌التواریخ (تاریخ اردلان)، مصحح ناصرآزاد پور، تهران: کانون خانوادگی اردلان، ص ۱۹.
- ۶- ترکمان، اسکندربیگ (۱۳۸۷). تاریخ عالم آرای عباسی، جلد ۲-۳، تصحیح و مقدمه ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ص ۹۲۶.
- ۷- خسرو بن محمد (منصف) (۲۵۳۶). لب‌التواریخ (تاریخ اردلان)، مصحح ناصرآزاد پور، تهران: کانون خانوادگی اردلان، ص ۳۱.
- ۸- میرحیدر (مهاجرانی)، ذره (۱۳۹۰). مبانی جغرافیای سیاسی، تهران: سمت، چاپ هفدهم، ص ۱۴۴.
- ۹- اصفهانی، محمد معصوم بن خواجگی (۱۳۶۸). خلاصه السیر، تصحیح ایرج افشار، تهران: علمی، ص ۲۷۰.
- ۱۰- اردلان، مستوره (۲۰۰۵). تاریخ الاکرد، تصحیح جمال احمدی آئین، اربیل: آراس، ص ۵۱.
- ۱۱- نصیری، محمد ابراهیم (۱۳۷۳). دستور شهریاران، بکوشش: محمد نادر نصیری مقدم، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار، ص ۱۲۸.
- ۱۲- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۵۹). مقدمه، ترجمه‌ی پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۱۵۸.
- ۱۳- ربرن، کلاوس میسایل (۱۳۸۳). نظام ایالات در دوره صفویه، مترجم کیکاووس جهاننداری، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ص ۱۴۱.
- ۱۴- اصفهانی، محمد معصوم بن خواجگی (۱۳۶۸). خلاصه السیر، تصحیح ایرج افشار، تهران: علمی، ص ۲۷۰.
- ۱۵- بابانی، عبدالقادر، سیرالاکراد (۱۳۷۷). مصحح: محمدرئوف توکلی، تهران: توکلی، ص ۱۰۲.
- ۱۶- ربرن، کلاوس میسایل (۱۳۸۳). نظام ایالات در دوره صفویه، مترجم کیکاووس جهاننداری، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ص ۱۱۱.

- ۱۷- یاغی، اسماعیل احمد(۱۳۹۱). دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال، ترجمه ی رسول جعفریان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۸۳.
- ۱۸- ۱۸ کردستانی (وقایع نگار)، علی اکبر(۱۳۷۵). حدیقه ناصریه و مرآت الظفر(در تاریخ و جغرافیای کردستان)، بکوشش محمد رئوف توکلی، چاپ دوم، تهران: توکلی، ص ۸۲.
- ۱۹- اصفهانی، محمد معصوم بن خواجگی(۱۳۶۸). خلاصه السیر، تصحیح ایرج افشار، تهران: علمی، ص ۷۲.
- ۲۰- بابانی، عبدالقادر، سیرالاکراد(۱۳۷۷). مصحح: محمدرئوف توکلی، تهران: توکلی، ص ۱۱۹.
- ۲۱- یاغی، اسماعیل احمد(۱۳۹۱). دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال، ترجمه ی رسول جعفریان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۹۷.
- ۲۲- بلان، لوسین لوئی(۱۳۷۵)، زندگی شاه عباس: ترجمه ولی الله شادان، تهران: اساطیر، ص ۲۶۳.
- ۲۳- کارری، جملی(۱۳۸۳). سفرنامه: ترجمه ی عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ص ۱۱۰.
- ۲۴- سانسون(۱۳۴۶). سفرنامه، ترجمه ی تقی تفضلی، تهران: سینا، ص ۲۰۵.
- ۲۵- مینورسکی(۱۳۷۹). کُرد، ترجمه حبیب الله تابانی، تهران: گستره، ص ۴۳.
- ۲۶- همان، ص ۱۰۳.